

خردستایی و خردگریزی در حدیقه الحقیقه

فاطمه امامی *

شهین اوجاق علیزاده **

صدیقه سنایی ***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸]

چکیده

خردگرایی به مثابه مؤلفه‌ای بنیادین و کارمایه‌ای اساسی، همواره جزئی ثابت در شعر و هنر ایرانی بوده است؛ چه تعالی اجتماعی و تکامل تمدن، متوقف بر خردورزی و بهره‌مندی از این عنصر در جهان بینی است. اگرچه سنت غالب سبک خراسانی، «طبیعت‌گرایی» بوده است، با این همه شاعران این سبک فکری، به خردگرایی نیز بی‌توجه نبوده‌اند و مضامین مرتبط با خرد در میان اشعار این دسته به‌خوبی هویدا است. هدف از این نوشتار بررسی جایگاه این عنصر در شعر سنایی و عمدتاً در حدیقه الحقیقه است. بررسی محتوای حدیقه الحقیقه حکایت از بسامد بالای مضامین و مفاهیم مرتبط با خرد و خردگرایی نزد شاعر آن دارد، به طوری که تکرار ۱۳ بار واژه «عقل»، ۳ بار واژه «خرد» و ترکیبات آن، ۹ بار «عقل کلی» و ۱ بار «اللباب» در ۲۲ بیت فصل اول منظومه حدیقه الحقیقه نشان از رویکرد عقلایی و خردمندانه سنایی در کتاب دارد.

کلیدواژه‌ها: سنایی، خردگرایی، خردگریزی، حدیقه الحقیقه، سیر و سلوک عرفانی.

* استادیار گروه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن (نویسنده مسئول). Emami@riau.ac.ir

** استادیار گروه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. Alizade@riau.ac.ir

*** دانشجوی دکتری ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. S_sanaie@riau.ac.ir

مقدمه

بن‌مایه هنر صرفاً احساسات و عواطف نیست و در برخی موارد نیز هنر بازتابی از معرفت و جهان‌بینی شاعر و نحوه نگرش وی به رویدادها و حوادث اجتماعی است. از آنجا که یکی از خصیصه‌های اساسی تاریخ اجتماعی، فقدان ثبات و تغییر در عینیت اجتماعی و به تبع آن، ذهنیت و نگرش اجتماعی بوده، تحول در بینش شاعران نیز جزئی از این رویه تاریخی بوده است. از مفاهیم مورد اختلاف در فرهنگ ایرانی، مفهوم «عقل» است که دایره معنایی وسیع و گاه متناقضی یافته است؛ از این رو نحله‌های فکری مختلف برداشت‌های متفاوتی از آن ارائه کرده‌اند.

عقل در لغت از «عقال» گرفته شده و آن به معنی طنابی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را می‌بندند. عقل را به این دلیل عقل می‌نامند که این نیروی باطنی، شهوت‌ها و هواها و خواسته‌های شیطانی انسان را به بند می‌کشد. همچنین واژه عقل و مشتقات آن در لغت به معنی فهمیدن و دریافت کردن است (فرهنگ معین، ۱۳۸۲: ۲۳۲۵).

انسان از همان آغاز برخورد با محیط پیرامون خویش در پی یافتن ماهیت پدیده‌ها بوده است. این آغازین گام معرفت نمی‌توانست بدون ابزار خاص آن تحصیل گردد؛ بنابراین این امر برای انسان از زمان‌های دیرین، محل تردید بوده که ابزار کسب معرفت «عقل» است یا «حس».

برخی از اندیشمندان در این موضوع بر کاربست عقل و توانایی انحصاری آن در شناخت تأکید می‌کردند و در مقابل، برخی دیگر بر شهود و حس اصرار داشتند. این چالش فکری خود را در حکمت، فلسفه و شعر ایرانی نیز نشان داد و هرکدام از عرفا، فلاسفه و شاعران راه ویژه‌ای را برگزیدند.

حکیم سنایی در زمره اندیشمندانی است که شاید مطالعه آثارش در نگاه اول شبیه و توهم خردگرایی وی را نزد مخاطب القا کند؛ ولی در نگاهی ژرف می‌توان دریافت که تأکید بر عقل و نقش انحصاری خرد و توانایی آن در حصول شناخت و رسیدن به حقیقت، نزد سنایی خیالی بیش نیست: «اصولاً از آنجا که ساختار ذهن سنایی با منطق عقلانی همسو نیست، محصول کارش با عقل، میانیت یافته است؛ بر این اساس می‌توان گفت که کاربرد صفت حکیم برای سنایی - البته در مفهوم مورد نظر ما - جز به تسامح

روا نیست، زیرا عقل نزد وی فاقد مادیت و عینیت بوده و حاوی بُعدی معنوی می‌باشد» (پارسانسب، ۱۳۸۸).

در مجموع مقصد وی از طرح مباحث عقل و عاقل و معقول «عقل دینی» و متافیزیکی است و تا حد زیادی از جنبه‌های مادی قضیه فاصله می‌گیرد. هدف اصلی نگارنده برشماری نمودهای شعری خردگرایی و مضامین عقلانی در حدیقه الحقیقه است که این امر متوقف بر درک مفهوم خرد نزد سنایی و انواع عقول در منظومه حدیقه خواهد بود.

پژوهش پیش رو به این پرسش پاسخ می‌دهد که عنصر عقل چه جایگاهی در شعر سنایی و عمدتاً در حدیقه الحقیقه دارد. همچنین مضامین و مفاهیم مرتبط با خرد و خردگرایی چگونه در محتوای حدیقه الحقیقه به کار رفته است.

زندگی و زمانه سنایی

ظهور ابوالحسن اشعری در سده سوم و تثبیت اندیشه‌هایش در مدارس نظامیه و ترویج این اندیشه‌ها در آثار کسانی چون غزالی، آغازی بر مخالفت با عقل و خردورزی بود. تأثیر این اندیشه‌ها با ظهور سنایی در ادب فارسی نمایان گردید و از آن پس خردستیزی و تحقیر عقل یکی از اساسی‌ترین مضامین شعر و نثر به شمار رفت. تعلق سنایی به مکتب اشعری و تأکید بر عشق در قبال خرد، محتوایی دیگر به آثار وی بخشید.

سنایی که شاعری درباری و مداح بود، از دربار بُرید و دادخواهی مردم را پیشه خود ساخت. او بر شریعتمداران و زاهدان ریاکار شورید و به عرفان عاشقانه روی آورد و به نقد اجتماعی و طرح اندیشه‌های عارفانه پرداخت و تبیین رویدادهای طبیعی و اجتماعی را با تکیه بر «نظریه قضای الهی و تقدیر آسمانی» به مثابه اسلوب فکری زمانه به کار بست.

از دیگر سو استبداد و ترور حاکم بر بزرگ‌ترین امپراتوری غیر عرب، در کار زایش جامعه ارباب - رعیتی با ساختار اقتصادی عمدتاً کشاورزی در کالبد یک حکومت متمرکز ستمشاهی بود و نهایتاً سطح نازل نیروهای مولد و جغرافیای لم‌پزرع فلات نامهربان ایران، راه را بر تولید اندیشه‌های جایگزینِ رهایی‌بخش و دموکراتیک بسته بود.

درونمایه حیات ادبی - جهان‌شناسانه سنایی با این مختصات اجتماعی قرین شد. دوره‌ای که مرزهای میان تفکر متافیزیکی با رگه‌هایی از اندیشه عینی مخدوش شده بود و به ناگزیر تشخیص مضامین «خرد» مبتنی بر علوم دقیق رایج زمان از غیر آن و بازشناسی مؤلفه‌های امر عقلانی از اضداد آن بسی دشوار می‌نمود.

همین ملاحظات دستاویزی برای پژوهش در جلوه‌هایی از حکمت و خرد با استناد به اشعار این شاعر بوده است. در نتیجه در این تحقیق به بررسی بسامد واژگان متناظر به عقل و خرد و نیز خرد و مؤلفه‌های شعری آن در حدیقه الحقیقه خواهیم پرداخت.

جایگاه عقل نزد سنایی

جایگاه عقل نزد سنایی را می‌توان از دو طریق بازشناخت: اول از طریق بسامد واژگان مترادف با عقل و خرد و دوم از طریق باورها و اعتقادات وی. طریق اول صرفاً انعکاس صوری اهمیت و ارزش است؛ ولی طریق دوم با بررسی محتوایی اشعار و افکار سنایی، امکان قضاوت جامع‌تری در این باره مهیا می‌کند. در نتیجه در این تحقیق پس از بررسی بسامد واژگان عقل و خرد در حدیقه الحقیقه، جایگاه و اهمیت خرد و عقل را از طریق بررسی محتوایی اشعار حاوی این واژگان مطالعه خواهیم کرد.

بسامد واژگان عقل و خرد در حدیقه الحقیقه

مضامین مرتبط با عقل و خرد در حدیقه الحقیقه از بسامد بالایی برخوردار است. تکرار ۱۳ بار واژه «عقل»، ۳ بار واژه «خرد» و ترکیبات آن، ۹ بار «عقل کلی» و ۱ بار «اللباب» در ۲۲ بیت فصل اول کتاب، نشان از رویکرد عقلایی و خردمندانه سنایی در کتاب دارد، و به زعم برخی از نویسندگان تأییدی بر خردگرایی اوست (محمودی، ۱۳۹۰). سنایی در حدیقه انواع گوناگونی برای عقل ذکر می‌کند از جمله: عقل مستفاد، عقل کل، عقل فعال، عقل ثانی (سنایی، ۱۳۸۷: ۳۲۱، ۲۰۹، ۳۰۸ و ۲۹۶).

عقل فعال نام او کرده پنج حس را غلام او کرده

Archive of SID

خردستایی و خردگزیزی در حدیقه الحقیقه / ۱۰۵

عقل ثانی و نفس اول اوست

(همان: ۳۰۸)

کدخدای نبی مرسل اوست

عقل کل خاک گشته در کویت

(همان: ۲۰۹)

نفس کل آب رانده در جویت

مستمع در عمل توانا به

(همان: ۳۲۱)

ناطق عقل صدق دانا به

سنایی گاه مترادف‌هایی برای عقل جزئی ذکر کرده است مانند: عقل و جان، عقل و دل، عقل و دین (همان: ۳۱۲ و ۶۶۴).

عقل شاگرد و او چو استاد است

(همان: ۶۴۴)

هر که در دام زن نیفتاده است

در حزیض فنا رفیع شوند

(همان: ۳۱۲)

عقل و دل را اگر مطیع شوند

سنایی همچنین گاهی ترکیبات خاصی از عقل ساخته است، مانند؛ عقل ازل، شربت عقل، کتابخانه عقل، شمسۀ عقل، عقل عامه، گنج عقل (سنایی، ۱۳۸۷: ۲۶۸، ۲۹۹، ۳۰۷، ۱۹۴، ۳۶۴ و ۵۳۷).

هر کسی را ز دل دل دادی

(همان: ۵۳۷)

چون در گنج عقل بگشادی

خر چو بی عقل بود بار کشد

(همان: ۲۹۹)

شربت عقل بردبار چشد

شمسه عقل آدمی زاده

(همان: ۱۹۴)

منتصب قد چو سرو آزاده

نتف او در آسمانه نقل نکتش در کتابخانه عقل

(همان: ۳۰۷)

شده عقل شریف با شرفش سایه سایه ز آفتاب کفش

(همان: ۲۶۸)

بررسی محتوایی جایگاه عقل نزد سنایی

سنایی در اشعارش به جایگاه و توانایی‌های عقل در عرصه هستی‌شناختی و در حوزه عملی و نیز مقایسه آن با عشق پرداخته و در حدیقه بابی مستقل را به آن اختصاص داده است. وی گاه آن را می‌ستاید و گاه آن را عقیده می‌خواند و هیچ نقش معرفتی برای آن قائل نیست. «به طور کلی در بابی که سنایی در حدیقه با عنوان عقل و عاقل و معقول باز نموده است، دو نگرش مختلف به عقل دارد: در ابیاتی آن را می‌ستاید و آن را کمال شریعت و ازلی و ابدی می‌داند و در ابیاتی آن را می‌نکوهد» (سعیدی و فیضی، ۱۳۹۵: ۲۶).

هر چه در زیر چرخ نیک و بدند خوشه‌چینان خرمن خردند

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۹۵)

عقل در منزل ازل اول آخرش اول است همچو ازل

(همان: ۲۹۵)

سنایی در حدیقه به مناسبت‌های مختلف از واژه عقل استفاده کرده است. وی از جمله صوفیانی بوده که در واردکردن نظریات فلسفی در متون عرفانی دست داشته است. برخورد دوگانه و تناقض‌آمیز حکیم با عقل در اشعار او کاملاً مشهود است (رزاق‌پور و دیگران، ۱۳۹۳).

سنایی همچنین گاهی عقل را در مقابل عشق قرار می‌دهد و آن را بر عقل ترجیح داده، می‌گوید: «عقل در کوی عشق نابیناست، عقل دایم رعیت عشق است، عشق برتر از عقل و از جان است» (سنایی، ۱۳۸۷: ۳۰۰، ۱۵۶ و ۳۲۸). «عقل در برابر پیامبر که در عرفان

اسلامی پس از خداوند بالاترین مقام و جایگاه را دارد ارجی ندارد، عقل نزد پیامبر قد خم می‌کند، عقل کل در برابر پیامبر چون خاک کوی است و عقل حکمت را از پیامبر آموخته» (همان: ۲۰۳ و ۲۰۹).

سنایی در ابیات زیر عقل را نکوهش می‌کند و آن را به صورت شخصی به تصویر می‌کشد که به دنبال سود و منفعت خود است:

عقل از عقیده باز شناس نبود همچو فریبهی آماس

(همان: ۲۹۸)

عقل کان راهنمای حیلست آن نه عقل است کان عقیلست توست

(همان: ۳۰۰)

از همین روست که سنایی گفته است: آنجا که سخن عقل به مرحله کمال و تمام خود می‌رسد و از آلودگی‌های نفسانی پاک و مبرا می‌گردد؛ زبان خرد و علم که زبان مشترک و همگانی است، حاکم و رایج می‌شود (سنایی، ۱۳۸۱: ۲۹۰).

چون خرد سوی هر دلی پوید وز دل هر کسی سخن گوید

(سنایی، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

عقل چون بر گشاد زاغ هوس در کشد چون تذرو سر در خس

(همان: ۳۱۳)

سخن عقل چو تمام آمد علم را در جهان نظام آمد

(همان: ۳۱۴)

سنایی گاهی این مرتبه از عقل را در کنار وهم و حواس می‌آورد و آن را جزو ابزار ضعیف و ناتوانی می‌داند که از شناخت ذات خداوند عاجز است.

نیست از راه عقل و وهم و حواس جز خدای ایچ کس خدای شناس

(همان: ۶۱)

کرمش گفت مر مرا بشناس ورنه که شناسدش به عقل و حواس

(همان: ۶۳)

گفته می‌شود: قرارداد عقل در کنار حواس تنها به جهت نشان دادن عجز و ضعف این نوع از عقل در شناخت ذات خداوند است، وگرنه هیچ چیز در جهان به گواهی خود سنایی به درجه عقل نمی‌رسد (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

جز ز روی کمال عقل و خرد سه گز اطلس بنه درم که خرد
نزد آن دل که معدن خردست همه نیک فلک به حمله به دست

(همان: ۳۱۰)

آفرینش ادبی سنائی

ترکیبی که سنایی از عرفان و زبان منسجم خویش به وجود آورد، موجب شد یاد او و شعر او در طول تاریخ شعر فارسی، همواره نیک و گرامی شمرده شود. همان‌طور که می‌دانیم بعد از سفر به خراسان و اقامت چندساله در این شهر و نشست و برخاست با مشایخ تصوف، در منش، دیدگاه و جهت‌گیری اجتماعی سنایی دگرگونی ژرفی پدید آمد. او از دربار بُرید و به دادخواهی مردم برخاست، بر شریعتمداران و زاهدان ریاکار شورید و به عرفان عاشقانه روی آورد.

در تاریخ ادبیات فارسی، شعر قبل از سنایی و شعر بعد از سنایی، تفاوت زیادی با هم دارند و اهل فن می‌دانند که تمایزی شگرف میان این دو برهه وجود دارد. هیچ‌کدام از قله‌های شعر فارسی حتی سعدی و حافظ و مولانا چنین مقطعی را در تاریخ شعر فارسی ایجاد نکرده‌اند، با اینکه سراینده‌گان برجسته‌ترین آثار ادب فارسی بوده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۳). سنایی چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا، تأثیر بسزایی بر سخنوران پس از خود گذاشت. بسیاری از آنان به مدح وی زبان گشوده‌اند و آشکارا درباره بزرگی و برتری مقام وی سخن گفته‌اند؛ حتی تحت تأثیر کلام او و به پیروی از وی آثاری نیز ساخته‌اند و درباره نوشته‌های او اظهار نظر کرده‌اند (اختر، ۱۳۷۵: ۱۲).

اهمیت خرد در حدیقه الحقیقه

سنایی غزنوی در حدیقه الحقیقه، بابی مجزا را به بحث «عقل و عاقل و معقول» اختصاص داده است. شاعر بیت نخست کتاب را این گونه آغاز کرده است:

ای درون پرور برون آرای ای خرد بخش بی خرد بخشای

(سنایی، ۱۳۸۷: ۶۰)

ارزش و منزلت خردگرایی و عنصر عقل نزد سنایی تا آنجاست که در مقام شمارش صفات باری تعالی، خداوند را «خودعقل» و آفرینش عقل و بخشش آن را به انسان، از ادله اثباتی قاعده و جوب لطف می‌داند. سنایی در مقام تبیین رابطه عقلانی بین انسان و حق، خدا را یاری‌گر خردمندان می‌داند:

یار آئی که بی خرد نبود وان آئی که آن خود نبود

(همان: ۷۳۶)

با وجود این نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که سنایی شاعری عقل‌گرا بوده است. پیداست که توجه خاص او به مفهوم عقل، حکایت از اختلاف دید او با دیگران دارد و عقلی که او می‌گوید، با عقل دیگران متفاوت است.

سنایی برای عقل مترادف‌هایی به کار برده است؛ مانند: «سلطان» (سنایی، ۱۳۵۹: ۲۹۷)، «گوهر، رسول، نگهبان» (همان: ۲۹۵). عقل در نگاه سنایی دارای خصلتی فعال یا به عبارتی «عقل فعال» (همان: ۲۹۶)، «دروازه جهان ازل» (همان: ۲۹۹)، «والی چرخ و دهر، عالم شرع و داد» (همان: ۳۰۴) است.

چنین عقلی فاقد خصیصه مادی و چراغ ایمان است؛ «سنایی واژه عقل یا خرد را به دو نوع مثبت و منفی تقسیم کرده، وجه مثبت آن را عقل و وجه منفی آن را عقیله می‌نامد. وی آنجا که مفهومی مثبت از عقل اراده می‌کند، عقل را در معانی زیر به کار می‌برد: عقل جزئی که از آن تعابیر گوناگونی کرده‌اند، مانند عقل حسابگر، عقل معاش. عقل حیل‌گر و... حکیم سنایی و دیگر عارفان عقل را مذمت کرده است و مورد

نکوهش قرار می‌دهد» (پارسانسب، ۱۳۸۸).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که عقلی که مذموم است، کدام عقل است. آنچه با دقت از آثار عارفان فلاسفه دریافت می‌شود این است که مراد از عقل مذموم، عقل جزئی است که افراد بشر کم و بیش در آن شریک‌اند. عقل جزئی وسیله ادراک و تمییز نفع و ضرر انسان در عالم هستی است و آنچه را ماورای قلمرو حسی است، ادراک نمی‌کند.

سنایی نیز برای عقل جزئی تعبیر گوناگونی به کار گرفته و آن را مذمت کرده است. او حتی عقل جزئی را یاه‌سرای می‌خواند و از آن شکایت می‌کند:

چند از این عقل تُرّهات انگیز چند از این جان و طبع رنگ‌آمیز

(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۳)

سنایی گاهی از این عقل به آلوده و هوس تعبیر می‌کند که عقل جزئی از روی آلودگی و هوس از موقعیت و مقام خویش پا را فراتر گذاشته و مطالبه بالاتر از حد خویش می‌کند.

مفهوم خرد در حدیقه الحقیقه

سنایی کتاب *حدیقه* را محصول خردورزی خود می‌داند؛ اما نمی‌توان از این نکته غافل ماند که نگارش این اثر ادبی اتفاقاً مصادف با دورانی بود که بنا به پاره‌ای دلایل مشخص اجتماعی، سنایی از واقعیت اجتماعی فاصله گرفت و قدم در عالم خیال و عرفان نهاد. سنایی آن‌گاه که از طلب مال ملول شد و از جهان و جهانیان کناره گرفت، به انشای این اثر پرداخت؛ کتابی که قدرش از نظر خردمند از عالمی بیشتر است. در نتیجه مفهوم عقل و خردگرایی را در یک فضای عرفانی و در چارچوب فکری متصلب اشعری تعریف و تبیین کرده است.

با این همه از آنجا که فلسفه یونان در عقاید این نحله فکری نیز رسوخ کرده بود، نمی‌توان به طور مطلق قائل به صبغه عرفانی مؤلفه‌های خردگرایی در *حدیقه* بود؛ چنان‌که خواهیم دید مصادیق بسیاری را می‌توان در اثبات خصلت فلسفی اشعار سنایی در *حدیقه* به دست داد؛ بنابراین تفکر سنایی هم واجد خصلت عرفانی بود و هم جز پایه‌های فلسفی و کلامی را داشت.

سنایی در وصف خردگرایی و عقل‌ورزی خود می‌گوید:

تا در این حضرتم خرد تلقین کرد این نامه بدیع آیین

(همان: ۶۰۷)

سنایی در جای دیگری خود را چنین مورد خطاب قرار داده و به عقل‌ورزی خود چنین افتخار می‌کند:

کافی از محض عقل کندی باز شوری اندر جهان فکنندی باز

(همان: ۷۱۱)

ای خواجه چنین دان ز سر عقل و فراحت کامروز درین فن چو سنایی دگری نیست

خرد و عقل برای سنایی در شرح شرع و دین خلاصه می‌شود:

نیست جز شرع و عقل و جان و دماغ خلق را در دو خطه چشم و چراغ

(همان: ۳۱۳)

عقل دین مر ترا نکو یاری است گر بیایی نه سرسری کاری است

عقل دین مر ترا چو تیر کند بر همه آفریده میر کند

(همان: ۳۰۳)

روحیه شریعت‌مآبانه سنایی باعث شده است وی تسلیم محض حکمای یونانی و حتی فیلسوفان مسلمان نشود و بیاناتی دیگر در خصوص عقل کل در شعرش بیاورد که طبق آنها عقل کل در مقام مأمور اجرای اراده خداوند معرفی شده است؛ او در این راستا، رابطه عقل کل با خالق متعال را به رابطه سایه با صاحب سایه تشبیه می‌کند. عاملیت عقل در تدبیر امور دنیوی و تابش انوار الهی بر این عقل این‌گونه به تصویر کشیده شده است:

عقل سلطان قادر خوشخوست آن که سایه خدای گوید اوست

سایه با ذات آشنا باشد سایه از ذات کی جدا باشد

سایه جز بنده وار کی باشد سایه را اختیار کی باشد

(همان: ۶۲۹)

چنین بیانی درباره عقل کل، یادآور سخنان بزرگان فکری یونان (به‌خصوص فلوپین) است؛ در خصوص چگونگی ایجاد عقل کل، فلوپین بر آن است که عقل کل نتیجه جوشش فیض احد است نه مخلوقی چون دیگر مخلوقات (زرقانی، ۱۳۷۸).

والی چرخ و دهر کیست؟ خرد عالم شرع و داد چیست؟ خرد

(همان: ۳۷۳)

این‌همانی عقل و شرع نزد سنایی در هیئتی دیگر و در وصف قرآن متجلی می‌شود، آنجا که می‌گوید:

عقل تا پیش کار فرمانست سخنش هم‌قرین قرآن است

(همان: ۳۶۲)

در اندیشه سنایی، عقل و خرد به عنوان «کلید فهم» و «رَسَنی» برای گریز از اعماق چاه است:

عاقلان را حلاوتی در جان غافلان را تلاوتی به زبان

(همان: ۱۷۷)

رهبر است او و عاشقان راهی رسن است او و عاقلان چاهی
تو چو یوسف به چاهی از شیطان خردت بُشری و رسن قرآن

(همان: ۱۸۳)

ولی این منزلت بدون افاصله تنزل می‌یابد و به شکلی دیگر و در مرتبه‌ای پایین‌تر، در اشعار شاعر متجلی می‌شود:

عقل کی شرح و بسط او داند ذوق او سِرِّ سِرِّ نکو داند

(همان: ۱۷۹)

عقل نبود دلیل اسرارش عقل عاجز شده است در کارش
بکن از بهر حرمت قرآن عقل را پیش نطق او قربان

(همان: ۱۸۰)

البته این ابیات پیش از آنکه دلالت بر تشویش ذهنی و بی‌قراری در بینش شاعر داشته باشد، دال بر تفکیک عقل و وجود دوگانه «عقل معاش» و «عقل معاد» پیش شاعر است.

سنایی با پیروی از همین طرز تفکر، عقل را به دو قسمت کرده است: «عقل کلی» و «عقل جزئی». در منظومه اعتقادی و جهان‌بینی وی عقل کلی از جایگاه بس رفیع برخوردار است. در اعتقاد این حکیم، مطابقت و پیروی از حق شرط کمال و افاضه عقل کل بر عقل بشری است، آنجا که می‌گوید:

بر درش گر کسی مقام کند عقل کلی بر او سلام کند

(همان: ۶۵۵)

عقل تا زمانی که مطیع و فرمانبر الهی است، متصل و مفیض از عقل کل است. عقل کل منشأ و منبع وحی الهی برای هدایت بشر است:

عقل تا پیش کار فرمانست سخنش هم‌قرین قرآن است
فیض او در صفا سکینه روح فضل او در وفا سفینه نوح

(همان: ۲۹۶)

در باور سنایی، نفس کلی اولین مخلوق است. این نظر وی با این مطلب که آغاز آفریده‌ها را عقل کل ذکر می‌کند، تناقضی ندارد؛ چه در نظر او، عقل کل نتیجه صفت حق و اولین «مبدع» است و نفس کلی اولین مخلوق. با توجه به تفاوت میان ابداع و خلق، تناقضی نیست میان اینکه عقل کل اولین مبدع باشد و نفس کل اولین مخلوق. به بیان ساده‌تر، آفرینش عقل کل، بدون واسطه و در نتیجه فیض صفت حق است و نفس کل، مخلوق باواسطه. بر این اساس است که در آغاز حدیقه، خداوند متعال را «مبدع» عقل کل می‌شمارد و «عقل کل» نفس کلی. یکی اولین مبدع است و دیگری اولین مخلوق (زرقانی، ۱۳۷۸).

ای درون پرده برون آرای وی خرد بخش، بی خرد بخشای

(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۹)

فیض باری حق است که عقل کل را مهمان وجود آدمی کرده است تا منشأ هدایت گردد:

کرد مهمان ز بیم گمراهی عقل کل را به امر الهی

در منظومه اعتقادی و جهان‌بینی حکیم سنایی عقل کلی از جایگاهی بس رفیع برخوردار است. در اعتقاد این حکیم، مطابقت و پیروی از حق، شرط کمال و افاضه عقل کل بر عقل بشری است. وی در این باره می‌گوید:

بر درش گر کسی مقام کند عقل کلی بر او سلام کند

انواع عقول

عقل و معانی متعدد آن، یکی از اصلی‌ترین موضوعات فکری و فلسفی در طول تاریخ اندیشه بوده و است. اینکه آیا آنچه آدمی به مدد فکر خود می‌شناسد، اعتبار عینی (کلیت و ضرورت) دارد یا خیر و اینکه آیا غیر از عقل بشری، عقلی دیگر نیز وجود دارد که مؤید یا منکر یافته‌های بشری شود و در صورت وجود عقلی غیربشری، چگونه این دو با هم مرتبط می‌شوند، همواره مد نظر اندیشمندان بوده است.

عقل مستفاد

یکی از تقسیمات چهارگانه مراحل سیر و سلوک نفس یا عقل، عقل مستفاد است. همه انسان‌ها بهره‌مند از این عقل نیستند، بلکه انسان‌هایی که در علم و عمل کامل‌اند، از آن بهره می‌برند؛ به عبارتی همه معقولات از عقل مستفاد بهره می‌برند.

سنایی همواره عقل را راهنمای عارفان می‌داند و بر این باور است که عقل انسان توانایی دارد عارف را به عالم یگانگی با خداوند رهنمون سازد. وی در این راستا، ضمن قصیده‌ای در دیوان می‌آورد عقل مرا از راه اشیا، یعنی عالم ماده، به خطه وحدت که از مراتب عالی سلوک است - می‌برد.

مرا باری به حمدالله ز راه رأفت و رحمت به سوی خطه وحدت برد عقل از خط اشیاء

(سنایی، ۱۳۸۱: ۵۷)

سنایی در مثنوی سیرالعباد پیری نجات بخش و روحانی را تصویر می کند که همواره از سالکان راه می خواهد تا دستش را بگیرند و از او کمک و یاری بخواهند. این یاری گر سالکان راه حق، عقل است.

روز آخر به راه باریکی دیدم اندر میان تاریکی
پیرمردی لطیف و نورانی همچون در کافری مسلمانی

(سنایی، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

یار باشم چو رای آری تو دست گیرم چو پای داری تو

(همان: ۱۲۳)

عقل جزئی و کلی

«تفکیک عقول و اعتقاد به عقل جزئی و کلی یا عقل مکسبی و موهبی از نمودهای رسوخ عرفان و کلام در شعر است. تعبیری مانند عقل معاد، عقل دین، عقل وهبی یا موهبی و عقل هدایت اشاراتی به این تفکیک است. به عنوان مثال ابوحامد غزالی تقسیم خرد به عقل جزئی بحثی و استدلالی و عقل کلی ذوقی و شهودی را پذیرفته است یا محی الدین بن عربی از عقل وهبی و عقل کسبی سخن گفته است. مشابه همین تعبیر ابن عربی را مولانا برای اقسام عقل در مثنوی بیان نموده است که تعریف روشنی از این مضمون می باشد:

عقل دو عقل است عقل مکسبی که در آموزی تو در مکتب صبی
از کتاب و اوستاد و فکرو ذکر از معانی و از علوم خوب و بکر»

(راعی، ۱۳۸۴: ۱۳۰۲)

وقتی سالک مسیر خود را با یاری و همراهی پیر نجات بخش عقل و لطف خداوند طی می کند، مرتبه عقل کل پیش می آید؛ مرتبه ای که در آن سالکان به مقام قرب

الهی می‌رسند. «این مقربان گاه در اثبات‌اند و گاه در محو، گاه در سکر و زمانی در صحو، هم باده‌اند و هم مستند، هم فانی‌اند و هم هست. ... زمانی مست از لطف و گاهی پست از قبض می‌گردد».

گاه در علت مجاهده‌اند	گاه در مجلس مشاهده‌اند
گاه در سکر و گاه در صحوند	گاه در اثبات و گاه در محوند

(ابوترابی، ۱۳۹۵: ۱۲۴)

همه هم باده‌اند و هم مست‌اند	همه هم نیستند و هم هستند
کرده بر ذاتشان هزار عمل	نقش‌بن‌دان کارگاه ازل

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۵۲)

این تقسیمات از جلوه‌های بارز تعلق مولوی به مکتب عرفان اسلامی است که اولین بذره‌های آن در شعر فارسی به دست سنایی کاشته شد. یعنی با حضور سنایی اصطلاحات عرفانی وارد شعر می‌شود و شعر عرفانی در ادبیات فارسی زمینه و بستر پیدا می‌کند. چنان‌که بزرگ‌ترین عارف، مولانای بلخ می‌گوید: عطار، روح بود و سنایی دوچشم او/ ما از پی سنایی و عطار آمدیم.

اگرچه قبل از سنایی، ترانه و غزل‌های صوفیانه، به صورت پراکنده، در ادبیات فارسی حضور دارد - برای مثال در اشعار ابوسعید ابوالخیر (م ۴۸۱ق) و عین‌القضات همدانی (معقول ۵۲۵ق) و خواجه عبدالله انصاری هروی (م ۴۸۱ق) ترانه‌ها و غزل‌های صوفیانه تبلور یافته است - اما این شیوه را سنایی گسترش بسیار داد و طبع خود را در پیچ و خم نکات مشکل ذوقی و عرفانی انداخت (حلی، ۱۳۹۳: ۹).

برای عقل جزئی از تعبیر گوناگونی استفاده شده است، مانند عقل حسابگر، عقل معاش و عقل حيله‌گر. حکیم سنایی و دیگر عارفان عقل را مذمت و نکوهش کرده‌اند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که عقلی که مذموم است، کدام عقل است. آنچه با دقت از آثار عارفان فلاسفه دریافت می‌شود، این است که مراد از عقل مذموم، عقل جزئی است که افراد بشر کم و بیش در آن شریک‌اند.

عقل شرعی

خصیصه بارز خردگرایی در شعر سنایی تأکید بر خرد شرعی و نکوداشت آن و در مقابل، ذمّ و خوارشمردن عقل عرفی و فلسفی است. همین نگرش و رویکرد، دستاویزی بوده است تا سنایی در فصل «فی المعرفة» از عجز و ناتوانی عقل در شناخت حق سخن گوید. سنایی تحت تأثیر و نفوذ افکار اشاعره، رهبری عقل را بیش از درگاه خدا نمی‌داند و قائل به ناتوانی حس و عقل در شناخت تمامی حقیقت است. در نگاه سنایی عقل انسان قادر به برابری با شرع نیست و باید در برابر شرع سر تسلیم فرود آورد؛ عقل در برابر شرع و در مقام شناخت حق هیچ‌کاره است:

چون سران بهر چشم زخم بزن	عقل را پیش شرع او گردن
عقل خود کار سرسری نکند	لیک با دین برابری نکند
هر مصالح که مصطفی فرمود	عقل داند که گوش باید بود
شرع را دست عقل کی سنجد	عقل در ظرف حرف کی گنجد

(سنایی، ۱۳۸۷)

عقل و عشق

سنایی در ارزیابی دو مقوله عشق و عقل، عشق را طریقه‌ای متیقن برای معرفت می‌داند و معتقد است آنچه با عشق قابل تحصیل باشد، هرگز نمی‌تواند با توسل به عقل به کف آید. نسبت میان عقل و عشق، همانند نسبت میان بینایی و کوری است و عقل در راهی که عشق می‌تواند به پیش رود، دیوانه و ناپیدا است. سنایی در همین مقام می‌گوید:

عاشقی خود نه کار فرزانه است	عقل در راه عشق دیوانه است
عقل در کوی عشق نابینا است	عاقلی کار بوعلی سینا است

(همان: ۴۰۹)

بررسی این اشعار و ابیات به روشنی حکایت از در پیش گرفتن یک رویکرد عرفانی و کلامی است که با فلسفه و علوم عقلی مصطلح، تفاوت بنیادین دارد. اگر فلسفه جهان را قابل شناخت و این شناخت را برای انسان نوعی قابل حصول می‌داند، در مقابل،

عرفان و کلام به همان درجه به ممکن نبودن شناخت جهان (حقیقت) و کنه امور قائل‌اند یا دست‌کم غیرقابل تحصیل بودن چنین شناختی برای انسان نوعی و غیر عارف را اصلی قطعی تلقی می‌کنند.

سنایی تحت تأثیر همین ندانم‌گرایی و لادری‌گری است که می‌گوید:

بالغ عقل‌ها بسی یابی بالغ عشق کم کسی یابی

(همان: ۴۰۹)

به نظر می‌رسد «بلوغ» یا عدم «بلوغ» همان شاخص و نماد رسیدن به حقیقت غایی باشد که سنایی تکلیف آن را در بیت بالا مشخص کرده است. آنچه را با عشق می‌توان دریافت، عقل توان درک آن را ندارد؛ بنابراین عقل در برابر اسرار عشقی، همیشه غماز و ریاکار است.

در جهان که عشق گوید راز عقل باشد در آن جهان غماز

(همان: ۴۰۹)

آنانی که راه دل را تجربه کرده‌اند و عشق آنان را به جایی رسانیده است، خوب می‌دانند که عقل به عشق نمی‌رسد که پس مانده خوار عشق خواهد بود نه بیشتر از آن:

حق پژوهان که راه دل سپرند عقل را لاشه دبر شمرند

نباید از نظر دور داشت که سنایی در دعوای میان عقل و عشق، جانب عشق را می‌گیرد و چنان مقامی برای عشق قائل شده است که عقل را لایق در میان گذاشتن سرّ عشق نمی‌داند؛ همان‌طور که نمی‌توان سنگ خارا را با خار سوراخ کرد:

عقل در کوی عشق ره نبرد تو از آن کورچشم چشم مدار
کاندر اقلیم عشق بیکارند عقل‌های تهی رو پر کار
کی توان گفت سرّ عشق به عقل کی توان توان سفت سنگ خاره به خار

(سنایی، ۱۳۸۱: ۲۰۱)

به اعتقاد سنایی، عقل و عشق، همچون دو مرغی هستند که برای دو کار آفریده شده‌اند. عقل طوطی است و عشق بوتیمار. قدم عقل نقد حال را می‌جوید و شعبه عشق، لاابالی‌گوی است؛ عقل باشه‌ای است صعوه‌گیر و عشق کرکسی است بازگیر:

برگزیده دو مرغ بهر دو کار	عقل طوطی و عشق بوتیمار
قدم عقل، نقد حالی جوی	شعله عشق لاابالی‌گوی
باشه‌ی عقل صعوه‌گیر بود	کرکس عشق بازگیر بود

(همو، ۱۳۸۷: ۳۲۹)

از اینجا معلوم می‌شود که کار عقل و عشق به گونه‌ای اساسی و بنیادین با یکدیگر تفاوت دارد. به نظر سنایی «عقل مختصر» تدبیراندیش است که دست تقدیر الهی او را از پرده اسرار بیرون انداخته است.

عقل را تدبیر باید عشق را تدبیر نیست	عاشقان را عقل تر دامن گریبان‌گیر نیست
عشق بر تدبیر خندد زان که در صحرای عقل	هر چه تدبیر است جز بازیچه تقدیر نیست
عشق عیار است بر تزویر تقدیرش چه کار	عقل با حفظ است کو را کار جز تدبیر نیست

(همو، ۱۳۸۱: ۹۳)

وی در جایی به صراحت می‌گوید عشق از عقل و جان برتر است و زمانی که عاشقان حضرت حق در آن زمان فقط به خدا می‌پردازند، همین زمان مستغرق در عشق است. به نظر او، عاشقی بسته به خرد نیست و وقتی عقل می‌خواست بر عشق احاطه یابد، غیرت عشق پای او را قلم کرد.

عشق برتر ز عقل و از جانست	لی مع الله وقت مردانست
---------------------------	------------------------

(همو، ۱۳۸۷: ۳۲۸)

عاشقی بسته خرد نبود	علت عشق نیک و بد نبود...
عقل عزم احاطت وی کرد	غیرت عشق پای او پی کرد

(همان: ۳۳۹)

نتیجه‌گیری

سنایی مانند هر شاعری، فرزند زمانه خویش بود و در نتیجه، تفسیر اشعار وی نمی‌تواند بدون نظرداشت زوایای شخصیتی وی و نیز دوران تاریخی زمانه این شاعر صورت پذیرد. تأثیرپذیری شخصیت وی از محیط اجتماعی بود که او را از شاعری چاپلوس (زرین‌کوب: ۱۳۴۳) و مداح دربار محمود تا انسانی سالک (فارغ از رویکردها و راهبردهای محتوایی اندیشه‌اش) متحول کرد که در کسوت نقادی همان سلاطین ظاهر شد.

درباره آثار سنایی و شکل و محتوای این آثار تا کنون آثار اندکی تألیف نشده است. حکیم سنایی از زمره اندیشمندانی است که شاید مطالعه آثارش در نگاه اول، شبهه و توهم خردگرایی وی را نزد مخاطب القا کند؛ ولی در نگاهی ژرف و باریکبین می‌توان دریافت تأکید بر عقل و نقش انحصاری خرد و تعقل و توانایی آن در حصول شناخت و رسیدن به حقیقت، نزد سنایی با مفهوم متعارف خردباوری فاصله دارد.

سنایی در فرایند سیر و سلوک عرفانی خویش تأکید بسیاری بر رعایت شریعت می‌کند. وی حتی شریعت را شرط لازم و اساسی ورود به وادی طریقت می‌داند. وی در اشعار خود با اشاره به معرفت ذاتی، صفاتی، افعالی اذعان می‌کند سالک پس از گذر از افعال و صفات حق در آستانه معرفت قرار خواهد گرفت که از بررسی در اشعار سنایی مشاهده می‌شود وی معرفت حسی و عقلانی را در شناخت و معرفت خداوند بی‌ارزش می‌داند. وی حتی عقل کل را که واسطه و اسباب اجرای امر خداوند است، در شناخت خدا بی‌اساس خوانده است. به اعتقاد سنایی تنها معرفت مطلوب، معرفت شهودی است که عارف در رسیدن به چنین معرفتی فرایند سیر و سلوک عرفانی را پشت سر گذاشته باشد. وی با اشاره به مسئله وحدت وجود اعلام می‌کند وجودی غیر از وجود خدا نیست و مخلوقات تجلی خداوند در جهان‌اند و تنها شرط اتحاد با خداوند، نفی خود و برداشتن حجاب میان خود و خداوند است.

از بررسی مفاهیم عقل و عاقل و معقول و سیر مضامین مرتبط با خردگرایی در حدیقه الحقیقه چنین برداشت می‌شود که از نظر محتوایی از نگاه حکیم سنایی حقیقت و ماهیت عقل در مرحله وجودشناسی، صادر اول و معلولی است که در مرحله بعد،

خود علت صدور کثیر و کثرات جهان هستی ماسوی الله است و به اذن باری حق، اداره جهان به او افاضه شده است و در این نگاه از آنجایی که عقل معلول است، ازلی نخواهد بود.

در مرحله معرفت‌شناسی، عقل قوه‌ای است از قوای نفسی که ادراک کلیات و تحلیل قضایای کلی را بر عهده دارد. به زعم سنایی، عقل شارح شرع و مفسر امر شرعی است. این عقیده و باور نشانگر نفوذ عقاید اشعری در تفکر سنایی است و برای او شریعت در محور همه امور و ملزومات زندگی است و حتی شعر را وسیله‌ای برای تبلیغ و گسترش شریعت می‌داند. بنا به همین ملاحظات است که سنایی از کلام‌الله به عنوان مظهر شرع یاد می‌کند و از سالکان طریق می‌خواهد که هم به ظاهر و هم به باطن و حقیقت قرآن توجه کنند و در پاره‌ای دیگر از اشعار او سالکان به اطاعت محض از قرآن، رسول‌الله و سنت او دعوت شده‌اند. سنایی اذعان می‌کند بدون پیروی از قرآن و پیامبر نمی‌توان به راه حق و صراط صواب رسید.

پی‌نوشت‌ها

۱. عرفان یا «مستیسیم» یا «گنوسیم» در تعریفی جامع و جهان‌شمول به مفهوم شناختی «رازگونه و نهانی» خمیرمایه افکار بلند و آداب تأثیرگذاری است برای یافتن و پیوستن به حقیقت از طریق «شهود»، «تجربه درونی» و «حال» که نشانه‌های آن در مکاتب مختلف جهان اعم از عقاید برهمن‌ها، بودایی‌ها، رواقیان، نسطوریان، مهربان (میترائیسم)، عقاید مسلمانان زاهد، عقاید افلاطونیان جدید، فرامین زرتشت، در فرقه کابالا از آیین یهود و اعتقادات سرخپوستان امریکا به چشم می‌خورد. مصداق حقیقت در عرفان الهی وجود خداست. عرفان شناختی حقیقت‌گرایانه و تلاشی عملگرایانه فراتر از واقع‌گرایی حسی-عقلی و آرمان‌گرایی تصویری است؛ از این رو این مرام با رازگونگی و غیب‌باوری آمیخته از «عشق» و «ذوق» و «اشراق» همراه است.

عرفان نوعی روش برای رسیدن به حقیقت است. این روش بر این فرض بنا شده است که عقل و حواس پنج‌گانه به سبب خطاهای ادراکی قابل اعتماد نیستند و به‌تنهایی نمی‌توانند حقیقت را درک کنند؛ از این رو برای ادراک بی‌واسطه حقایق، به نوعی تلاش نیاز است که بدان عرفان می‌گویند. همچنین گفته می‌شود عرفان شناخت قلبی است که از راه کشف و شهود و نه بحث و استدلال حاصل می‌شود و آن را علم وجدانی هم می‌گویند. کسی را که واجد مقام عرفان است، عارف گویند. عرفان در بسیاری از اقوام و ملل و مذاهب مختلف جهان و حتی مکاتب فلسفی شایع و رایج است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰)، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران: انتشارات طرح نو.
- ابوترابی، خدیجه (۱۳۹۵)، «تجربه عرفانی در اشعار سنایی غزنوی»، *مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه*، دوره دوم، ش ۱/۲.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۸)، «از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی»، *نشرپژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)*، دوره جدید، ش ۲۶ (پیاپی ۲۳).
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران: انتشارات علم، چاپ دوم.
- جوکار، نجف، شیرین رزمجو بختیاری و الهام خلیلی جهرمی (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی سیرالعباد سنایی و مصیبت‌نامه عطار»، *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)*، س ۷، ش ۱، پیاپی ۲۳.
- حسینی کلهری، شهلا (۱۳۹۵)، «بررسی عقل از دیدگاه سنایی غزنوی بر اساس مثنوی حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه»، *سومین کنگره بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی اسلامی*، گرگان.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۹۳)، *گزیده حدیقه الحقیقه*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- حیاتی، وحید و سیدابوالقاسم حسینی ژرفا (۱۳۹۷)، «مطالعه دیدگاه دکتر شفیعی کدکنی درباره تحوّل روحی سنایی و نقد رویکرد تاریخی و دفعی در خصوص تحوّل سنایی»، *مقاله ۴*، دوره ۱۳۹۵، ش ۶، پاییز ۱۳۹۵.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳)، *حافظ‌نامه: شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی، و ابیات دشوار حافظ*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۹.
- دهقان، علی و مریم امینی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی عرفان سنایی و جان دان»، *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، شماره (۲۰).
- راعی صدقیانی، مسعود (۱۳۸۴)، «عقل از نظرگاه مولوی»، *ماهنامه حافظ*، ش ۲۲.
- رزاق‌پور، مرتضی، رضا صادقی شهپر، و اکرم مصفا (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل تصویرپردازی از عقل در اشعار سنایی»، *زیبایی‌شناسی ادبی*، شماره (۲۲).
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۷۸)، «انسان در شعر سنایی غزنوی»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۶۱.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۷۸)، *افق‌های شعر و اندیشه سنایی*، تهران: نشر روزگار.
- زرقانی، مهدی، (۱۳۸۱) *زلف عالم‌سوز: نقد و تحلیل و گزیده اشعار سنایی غزنوی*، تهران: انتشارات روزگار.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۴.
- سعیدی، حسن و سمانه فیضی (۱۳۹۵)، «بررسی و نقش عقل در شناخت خداوند در اندیشه سنایی»، *فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت*، ش ۴۶.

سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۱)، *دیوان حکیم سنائی غزنوی بر اساس معتبرترین نسخه‌ها*، گردآورنده: پرویز بابایی و بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نشر آزادمهر، ج ۱.

سنایی، مجدود بن آدم (بی‌تا)، *مکاتیب سنایی*، به کوشش: احمد نذیر، هند: دانشگاه علیگره.

«سنایی و نفی اندیشه‌ورزی در مورد خداوند»، *خبرگزاری کتاب ایران: (IBNA) Accessed December 29 2017.*

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۵)، *تازیان‌های سلوک: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی*، تهران: آگاه.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران (جلد اول)*، تهران: انتشارات ققنوس، ج ۲۰.

عباسی، عبداللطیف بن عبدالله (۱۳۸۷)، *لطایف الحدایق (شرح عبداللطیف عباسی بر حدیقه سنایی)*، تصحیح و تعلیق: محمدرضا یوسفی و محسن محمدی، قم: آیین احمد.

فتوحی، محمود و علی‌اصغر محمدخانی (۱۳۸۵)، *شوریه‌های در غزنه: اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی*، تهران: انتشارات سخن.

کاکه رش، فرهاد (۱۳۸۸)، «تأثیر اندیشه‌های کلامی غزالی بر آرای سنایی»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۵، ش ۱۴.

محمدخانی، علی‌اصغر فتوحی (۱۳۹۵)، «سنایی، مجدود بن آدم»، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

محمودی، مریم (۱۳۹۰)، «جایگاه عقل در تفکر عرفانی سنایی»، *عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*، شماره (۲۸).

مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۸۷)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، مجدود بن آدم سنایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مدرس، محمدعلی (۱۳۶۹)، *ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو اللقب*، تهران: انتشارات خیام. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج ۸: درس‌های هیأت شفا، تهران: نشر صدرا.

ج ۳.

ملکشاهی، حسن (بی‌تا)، *ترجمه و شرح اشارت و تنبیهاات بوعلی سینا*، تهران: نشر سروش، ۱۳۶۳.

ج ۱.